

تمرکز قدرت در برابر توازن قدرت: بررسی استراتژی‌های متفاوت جمهوری خواهان و دموکرات‌ها در خاورمیانه

در تاریخ سیاست خارجی ایالات متحده، دو رویکرد برجسته و متمایز همواره نقشی تعیین کننده داشته‌اند: جمهوری خواهان، به ویژه در دوران ریاست جمهوری ریگان، همواره بر تمرکز قدرت به عنوان کلید دستیابی به صلح تأکید کرده‌اند. آنها معتقدند که با تقویت یک قدرت نظامی قوی در منطقه‌ای استراتژیک مانند خاورمیانه، ثبات و نظم از طریق رهبری قاطع و تسلط شناخته می‌شود و توسط ریگان مطرح شد، بر این فرض استوار «صلح از طریق قدرت» حفظ می‌شود. این فلسفه که به نام است که وقتی یک کشور قوی در رأس باشد، دشمنان از به چالش کشیدن نظم موجود منصرف می‌شوند. این رویکرد به طور اساسی با دیدگاه دموکرات‌ها متفاوت است. دموکرات‌ها معمولاً به دنبال توازن قدرت هستند، یعنی توزیع قدرت میان چندین کشور در منطقه. آنها بر این باورند که پخش قدرت به گونه‌ای که هیچ کشوری نتواند بر دیگران چیره شود، می‌تواند مانع از بروز جنگ و درگیری شود.

در دوران محمدرضا شاه پهلوی، ایران نقش کلیدی در این استراتژی ایفا کرد. تحت سیاست "دو ستون" که توسط دولت نیکسون به اجرا درآمد، ایران به عنوان ژاندارم منطقه خاورمیانه عمل می‌کرد و مسئولیت حفظ نظم و امنیت در منطقه را به عهده داشت. ایران با داشتن ارتش قدرتمند و موقعیت استراتژیک خود، به عنوان عامل اصلی تضمین ثبات در منطقه شناخته می‌شد. این رویکرد مورد حمایت دولت‌های جمهوری خواه بود که ایران را به عنوان شریکی مطمئن برای مقابله با نفوذ شوروی و حفاظت از منابع نفتی غرب می‌دیدند. با این حال، با روی کار آمدن جیمی کارتر، تمرکز دموکرات‌ها بر حقوق بشر و کاهش دخالت‌های نظامی منجر به بازنگری در اتحاد آمریکا با رژیم شاه شد. این تغییر سیاست به تضعیف نقش ایران به عنوان قدرت نظامی برتر منطقه منجر شد. انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نیز این روند را تسریع کرد و چشم‌انداز ژئوپلیتیکی خاورمیانه را به طور اساسی تغییر داد.

با وجود این که قدرت ایران پس از انقلاب کاهش یافت، خلا ایجاد شده توسط کشورهای دیگری مانند عربستان سعودی و عراق پر شد. با این حال، جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه از بلندپروازی‌های نظامی خود صرف‌نظر نکرد. از طریق ایجاد و حمایت از نیروهای نیابتی مانند حزب‌الله در لبنان و شبه‌نظامیان شیعه در عراق، ایران همچنان به نفوذ خود در خاورمیانه ادامه داد و استراتژی جنگ نامتقارن را به عنوان راهی برای مقابله با برتری نظامی رقبای خود دنبال کرد.

با بازگشت جمهوری خواهان به قدرت در دهه‌های بعد، به ویژه در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، رویکردی متفاوت مجدداً مطرح شد. پیمان ابراهیم، که توسط دولت ترامپ منعقد شد، تغییری تاریخی در ژئوپلیتیک خاورمیانه ایجاد کرد. این توافقنامه‌ها روابط میان اسرائیل و چندین کشور عربی از جمله امارات متحده عربی، بحرین و سودان را عادی‌سازی کرد. برای اولین بار، کشورهای عربی به طور رسمی موجودیت اسرائیل را پذیرفتند و آن را به عنوان شریکی معتبر در نظر گرفتند. این حرکت به عنوان پیروزی برای دکترین جمهوری خواهان در تمرکز قدرت در اطراف اسرائیل تلقی شد، که به آن اجازه می‌داد به عنوان ضامن اصلی امنیت در منطقه عمل کند و آمریکا نیز بتواند حضور نظامی خود را کاهش دهد. هدف این بود که ایالات متحده از دخالت مستقیم در درگیری‌های خاورمیانه فاصله بگیرد و مسئولیت امنیت منطقه را به اسرائیل و شرکای عربی آن واگذار کند.

با این حال، ثبات نسبی ایجاد شده توسط این توافق‌ها با حمله تروریستی حماس به اسرائیل در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ متزلزل شد. این حمله که منجر به تلفات و تخریب‌های گسترده‌ای شد، در زمانی اتفاق افتاد که مذاکرات برای عادی‌سازی روابط میان عربستان سعودی و اسرائیل در آستانه موفقیت بود. این رویداد نشان داد که، علی‌رغم پیشرفت‌های دیپلماتیک، دشمنی‌های عمیق و گروه‌های افراطی همچون حماس هنوز تهدیدی جدی برای صلح و ثبات به شمار می‌روند. تأثیرات این حادثه نه تنها در اسرائیل بلکه در جهان عرب نیز احساس شد، جایی که کشورهایی مانند عربستان سعودی که به توانایی‌های نظامی اسرائیل اعتماد کرده بودند، اکنون باید در استراتژی‌های امنیتی خود تجدیدنظر کنند.

از سوی دیگر، در سیاست داخلی آمریکا، مسئله امنیت اسرائیل و قدرت نظامی آن به موضوعی مورد مناقشه تبدیل شده است. برخی سیاستمداران چپ‌گرا در حزب دموکرات، خواستار رویکردی متوازن‌تر نسبت به قدرت نظامی اسرائیل هستند و معتقدند که قدرت بیش از حد نظامی این کشور می‌تواند باعث تشدید تنش‌ها و نقض حقوق بشر شود. انتقاد آنها از اقدامات نظامی اسرائیل غالباً در چارچوب نگرانی‌های انسانی مطرح می‌شود، اما این دیدگاه‌ها همچنین تحت تأثیر تغییرات دموگرافیک در صحنه سیاست داخلی آمریکا است، جایی که رأی‌دهندگان با دیدگاه‌های پیشروتر نسبت به سیاست خارجی روز به روز تأثیر بیشتری پیدا می‌کنند. نگرانی درباره نقض حقوق بشر در مناطق فلسطینی معمولاً در کنار بحران‌های انسانی دیگری همچون قحطی و جنگ داخلی در سودان که میلیون‌ها کودک را در معرض مرگ قرار داده است، مقایسه می‌شود. با این حال، واکنش جهانی به این فجایع انسانی در مقایسه با توجه گسترده به اقدامات نظامی اسرائیل بسیار کمتر است و دوگانگی استاندارد را در نحوه اولویت‌بندی درگیری‌های بین‌المللی برجسته می‌سازد.

در این زمینه، برخی از سیاستمداران آمریکا ممکن است بر کاهش قدرت نظامی اسرائیل به منظور حفظ توازن در منطقه تأکید کنند. آنها استدلال می‌کنند که این اقدام از تسلط بیش از حد اسرائیل جلوگیری می‌کند و مانع از بیگانه شدن کشورهای عربی همسایه می‌شود. اما این رویکرد با خطرات خاص خود همراه است. جبهه مقاومت، که شامل ایران، حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی مانند حماس می‌شود، هرگونه تضعیف قدرت نظامی اسرائیل را به عنوان فرصتی برای گسترش نفوذ خود و به چالش کشیدن وضع موجود می‌بیند. نقش ایران در حمایت از این گروه‌ها از طریق تأمین تسلیحات، آموزش و کمک‌های مالی بخش مهمی از استراتژی آن برای نمایش قدرت در سراسر منطقه و مقابله با نفوذ اسرائیل و آمریکا بوده است.

رویکرد دموکرات‌ها نسبت به ایران، که معمولاً با ممانعت دیپلماتیک و تلاش برای تعامل همراه است، همانند توافق برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) یا توافق هسته‌ای با ایران، نشان‌دهنده باور آنها به توازن قدرت است. تمایل آنها به مذاکره با جمهوری اسلامی، علی‌رغم حمایت این کشور از نیروهای نیابتی و سابقه بحث‌برانگیز در زمینه حقوق بشر، ریشه در این باور دارد که راه‌حل‌های دیپلماتیک نسبت به تقابل نظامی ترجیح دارد. در مقابل، جمهوری خواهان معمولاً ایران را به عنوان تهدیدی مستقیم می‌دانند که باید از طریق فشار نظامی و سیاست مهار با آن مقابله شود، نه با سازش.

نتیجه‌گیری:

در نهایت، جمهوری خواهان معتقدند که تمرکز قدرت در اطراف اسرائیل و حفظ برتری نظامی آن، مؤثرترین راه برای حفظ امنیت و ثبات در خاورمیانه است. از نظر آنها، اسرائیل در خط مقدم مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی قرار دارد و باید قدرت آن به هر قیمتی حفظ شود. دموکرات‌ها اما از سیاست توازن قدرت حمایت می‌کنند و معتقدند که تعامل با دشمنانی مانند ایران و ترویج گفتگو می‌تواند صلح پایدارتر ایجاد کند. با این حال، همانطور که رویدادهای اخیر نشان داده‌اند، این استراتژی توازن قدرت با خطرات قابل توجهی همراه است، به ویژه اگر منجر به تضعیف متحدان کلیدی آمریکا مانند اسرائیل شود. در منطقه‌ای به این حد ناپایدار، حفظ اسرائیل به عنوان یک دموکراسی و قدرت نظامی می‌تواند نه تنها برای صلح منطقه‌ای بلکه برای ثبات بلندمدت نظم جهانی حیاتی باشد.

مرضی انوری

دوشنبه، 09 سپتامبر 2024



Concentration of Power vs. Balance of Power: Analyzing the Divergent Strategies of Republicans and Democrats in the Middle East

In the history of U.S. foreign policy, two distinct approaches have consistently shaped America's role in the world: Republicans, especially during the Reagan era, have traditionally viewed the concentration of power as the key to achieving peace. They believe that by strengthening a single military power in a strategic region like the Middle East, stability and order can be maintained through clear leadership and dominance. This philosophy of “peace through strength,” famously articulated by President Reagan, suggests that when a powerful country leads, adversaries are deterred from challenging the established order. This approach contrasts sharply with that of Democrats, who have historically advocated for balance of power, a strategy aimed at distributing influence among several regional actors. Democrats believe that a more even distribution of power among countries in a region like the Middle East can prevent any one state from dominating others and reduce the chances of conflict.

During the era of Mohammad Reza Shah Pahlavi, Iran played a pivotal role in this strategy. Under the "Twin Pillars" policy of the Nixon administration, Iran was seen as the regional gendarme of the Middle East, serving as the main force to maintain order and protect American interests. The Shah's Iran, with its strong military and strategic location, became the key to ensuring stability in a region rife with instability. This approach was firmly supported by Republican administrations, which saw Iran as a reliable partner that could contain Soviet influence and secure oil supplies for the West. However, with the election of President Jimmy Carter, the Democrats' focus on human rights and reducing military intervention led to a reevaluation of America's alliance with the Shah's regime. This shift contributed to the weakening of Iran's role as the dominant military power in the region. The Islamic Revolution of 1979 further accelerated this decline, significantly altering the geopolitical landscape of the Middle East.

Although Iran's power was diminished after the revolution, the vacuum it left was filled by the rise of other regional powers, notably Saudi Arabia and Iraq. However, despite the changes in the region, the Islamic Republic of Iran never fully relinquished its military ambitions. Through the establishment and support of proxy forces such as Hezbollah in Lebanon and various Shia militias in Iraq, Iran continued to exert influence in the Middle East, pursuing a strategy of asymmetric warfare to counterbalance the military superiority of its adversaries.

When the Republicans returned to power in subsequent decades, especially during the presidency of Donald Trump, a different approach reemerged. The Abraham Accords, brokered under Trump's administration, marked a historic shift in the geopolitics of the Middle East. These agreements normalized relations between Israel and several Arab countries, including the UAE, Bahrain, and Sudan. For the first time, Arab nations formally acknowledged Israel's legitimacy and recognized it as a partner rather than an adversary.



This move was seen as a victory for the Republican doctrine of concentrating power around Israel, enabling it to act as the main guarantor of security in the region while allowing the U.S. to reduce its military presence. The U.S. aimed to **pivot away from direct involvement** in Middle Eastern conflicts, instead entrusting Israel and its new Arab partners with regional security responsibilities.

However, the relative stability established by these accords was **shaken by the October 7, 2023 terrorist attack** by **Hamas** on Israel. This attack, which resulted in significant casualties and destruction, occurred at a time when Saudi Arabia and Israel were on the verge of finalizing a peace agreement that could have further realigned the balance of power in the region. The attack demonstrated that, despite diplomatic progress, **deep-seated animosities** and extremist movements like Hamas still pose significant threats to peace and stability. The repercussions of this event were felt not only in Israel but also in the broader Arab world, where nations like **Saudi Arabia**, which had begun to trust in Israel's military capabilities, were forced to reconsider their security strategies.

On the other hand, in the **U.S. political landscape**, the issue of Israel's security and its military posture became a subject of contention. Some **left-wing American politicians**, particularly within the Democratic Party, have advocated for a more **measured approach to Israel's military dominance**, arguing that unchecked Israeli power in the region could exacerbate tensions and undermine human rights. Their criticism of Israeli military actions is often framed within the context of **humanitarian concerns**, but it is also influenced by the demographic shifts in American politics, where **voters with more progressive views** on foreign policy are becoming an increasingly important constituency. The concern for **human rights abuses** in the Palestinian territories is often juxtaposed with the dire humanitarian crises occurring elsewhere, such as the **famine and civil war in Sudan**, which have left millions of children starving and at risk of death. However, the global outcry in response to these humanitarian disasters pales in comparison to the intense focus on Israel's military actions in Gaza and the West Bank, highlighting a potential **double standard** in how international conflicts are prioritized.

In this context, some political actors in the U.S. may advocate for **reducing Israel's military might** in an effort to maintain balance in the region. This, they argue, would prevent Israel from becoming too powerful and alienating its Arab neighbors. However, this approach comes with its own set of risks. The **so-called "Resistance Front,"** which includes Iran, Hezbollah, and various Palestinian groups like Hamas, views any weakening of Israel's security apparatus as an opportunity to expand their influence and challenge the status quo. **Iran's role** in supporting these groups, providing them with arms, training, and financial assistance, has been a critical element of its strategy to project power throughout the region and counter the influence of Israel and the U.S.

The Democrats' approach to Iran, often characterized by diplomatic engagement and attempts at rapprochement, such as the **JCPOA** (Joint Comprehensive Plan of Action) or the Iran Nuclear Deal, reflects their belief in **maintaining a balance of power**. Their willingness to engage in negotiations with the Islamic Republic, despite its support for proxy forces and its controversial human rights record, is rooted in the belief that **diplomatic solutions** are preferable to military confrontations. In contrast, Republicans typically view Iran as a direct threat that must be confronted through **military pressure** and containment, not compromise.

Conclusion:

Ultimately, **Republicans** believe that concentrating power around Israel and ensuring its military superiority is the most effective way to maintain security and stability in the Middle East. For them, Israel is the front line in the battle against terrorism and extremism, and its strength must be preserved at all costs. **Democrats**, on the other hand, pursue a strategy of balancing power, believing that engaging with adversaries like Iran and promoting dialogue will create a more sustainable peace. However, as recent events have shown, this **balance of power strategy** comes with significant risks, particularly if it results in the weakening of key U.S. allies like Israel. In such a volatile region, **preserving Israel as a democracy** and a military stronghold may not only be crucial for regional peace but also for the **long-term stability of the global order**.

Morteza Anvari

September 9, 2024